

شناخت نام

چکیده:

در این نوشتار پیشنهاد تازه‌ای در ریشه‌یابی واژه
بیرجند و اشتقاق لغوی آن آمده و سپس تحول آن با ذکر
مثال مشخص شده است.

بیرجند، ریشه واژه و اشتقاق لغوی آن

نامهای جغرافیایی که از دیرباز تا کنون بر جای مانده و بر زبانها جاری هستند، یکی از ارزشترین منابع برای بررسیهای واژگانی و شناخت پیشینه تاریخی سرزمینها هستند که بسیاری از ابهامها را از میان می‌برند و یا به حداقل کاهش می‌دهند. این نامها اگر چه این ویژگی ارزشمند را دارند، اما به سبب تغییرات و تحولاتی که در طول زمان یافته‌اند، با گونه‌کهن خود تفاوتهایی یافته‌اند که به آسانی نمی‌توان گونه اصلی آنها را شناخت و ریشه باستانی آنها را دریافت. آنچه در این زمینه پژوهشگر را یاری می‌کند اعمال قانونهای تغییر و تحول زبان و مدد گرفتن از اصول زبان‌شناسی است که بسیاری جاها راهگشاست، ابهامها را از میان می‌برد و دشواریها را هموار می‌سازد.

بیرجند، شهر بزرگ جنوبی خراسان، یکی از کهنترین مناطق ایران و از پیشینه تاریخی مشخصی برخوردار است.^۱ این گمان را شرایط اقلیمی و یافته‌های

۱- برای پیشینه تاریخی و وضعیت جغرافیایی بیرجند در گذشته و حال رک: محمدعلی احمدیان، جغرافیای شهرستان بیرجند، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.

باستان‌شناسی تأیید می‌کند. سنگنبشته «کال جنگال» و نوشته‌های یافت شده در سالهای اخیر در «لاخ مزار»^۱ حداقل قدمت منطقه را تا زمان پارتها مشخص می‌کند؛ اما قرینه‌های باستان‌شناسی مانند وجود نشانه‌های تصویری در مجموعه یافت شده در «لاخ مزار»، غارهای قدیمی مانند «غار چنشت Cenešt» و زیارتگاههای بسیاری که نامهای تاریخی کهن دارند، نشان می‌دهند که بیرجند تاریخی قدیمتر دارد.

آنچه در پرده ابهام است ریشه لغوی واژه «بیرجند» است که هر چند تحلیلهای پراکنده‌ای درباره آن ارائه شده است اما هیچ یک از آنها قطعی به نظر نمی‌رسد.^۲ بی‌آنکه بخواهد گفته‌های پیشین را نقد و یابد کند، پیشنهاد زیر را بر نظریه‌های دیگر می‌افزاید. نگارنده بر این گمان است که منطقه‌ای با این پیشینه نمی‌تواند نامی کهن نداشته باشد و از این رو برای شناخت معنی و اصل واژه «بیرجند» به نوشته‌های پیش از دوره پارتها یعنی اوستا و فارسی باستان باید دست یازید.

تقسیم بندیهای جغرافیایی دوره باستان ایران با آنچه امروز وجود دارد، متفاوت است. اشاره‌های اوستا هر چند در این زمینه روشن و بی‌ابهام نیست، اما نشان می‌دهد که جامعه در دوران کهن ترکیبی از خانواده، قبیله و طایفه بوده که به صورت مجتمعی گله‌دار، کشاورز و یا سپاهی و آزاده می‌زیست‌اند و بنابراین روستا، شهر و کشور نیز در همین راستا تشکیل می‌شده و مجموعه‌ای از خانواده، طایفه و یا قبیله بوده است و واحدهای جغرافیایی با گروههای اجتماعی همراه و همسو بوده است. بنابراین باید توجه داشت که واژه‌هایی که در این دوره به روستا، آبادی، شهر و مانند آن برگردانیده می‌شوند از جهت ترکیب جغرافیایی منطبق با معادلهای امروزی خود نیستند و اگر از

۱- درباره کال جنگال ر.ک: جمال رضایی و صادق کیا، گزارش نوشته‌ها و پیکره‌های کال جنگال، ایران کوده شماره ۱۴، ۱۳۲۰ و نیز:

Henning, W.B. A New parthian inscription in *Acta Iranica* 15 PP. [409-413].
و درباره آثار یافته شده در لاخ مزار، ر.ک: رجبعلی لباف خانیکی و رسول بشاش کنزق، «سلسله مقالات پژوهشی»، ۱، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۳.
۲- رجبعلی لباف خانیکی، «تأملی در نام بیرجند»، کتاب پناژ، شماره ۱۵، ۱۳۷۳، صص ۱۰-۱۲.

منطقه‌ای مانند بیرجند تا زمان یاقوت نامی برده نشده است؛^۱ بدان سبب است که مرکزیت قبیله‌ای نداشته و دیگر آن‌که به طبقه آزاد و سپاهی که در تشکیلات اجتماعی نقش مهمی داشته‌اند، تعلق نداشته بلکه گروه کشاورز و گلهدار را در بر می‌گرفته است. درگاهان، قدیمی‌ترین بخش اوستا و یا نوشته هم‌عرض آن یسن‌هفت‌ها از سه گروه اجتماعی مشخص نام برده شده است که عبارتند از:

خُویتو: - xvaētu؛ وِرژَن: - vərəzāna؛ و اَیرِیَمَن: - airiīaman (یا هَخَمَن Haxaman)^۲.

- خویتو (باز مانده آن در فارسی نو ضمیر مشترک «خود» است) اصطلاحی بوده است که بر خویشاوندان و بستگان نزدیک و واحد جغرافیایی که اینان را در خود جای می‌داده است اطلاق می‌شده و چیزی مانند «خاندان یا خانواده» را در بر می‌گرفته است و ظاهراً گروه اجتماعی سپاهی و آزاده در این واحد جای می‌گرفته‌اند.^۳

- وِرژَن که علاوه بر گاهان و یسن‌هفت‌ها در اوستای جدید نیز به گونه وِرژان: - vərəzāna به کار رفته است در زبانهای ایرانی، فارسی نو و هندی باستان معادل‌های مشخص دارد؛ گونه فارسی باستان آن وِرژَدَن - vardana به معنی «شهر»^۴ و برابر سنسکریت (هندی باستان) آن وِرِجَن - vṛjana در معنی «قصبه قریه، شهر»^۵ و برابر

۱- حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، المقالة الثالثة در صفت بلدان و ولایات و بقاع به اهتمام و تصحیح گای لسترنج، ص ۱۴۴ و نیز: لسترنج، گای، ۱۳۷۳، سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۸۷.

۲- در یسنهای ۳۲ بند ۱؛ ۳۳ بند ۴؛ ۴۰ بند ۴؛ و ۴۶ بند ۱ و یسن ۱۰ بند ۸۰.
Bartholomae, C, 1904 Altiranisches. Wörterbuch, Berlin, P. 1858; 1424; 1746.

۳- برای تطبیق واژه اوستایی - xvētu یا طبقه اجتماعی «آزاده و سپاهی» و نیز معنی اصطلاحی آن: نیبرگ، هنر یک ساموئل، ۱۳۵۹: دینهای ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی صص ۹۰-۸۹.

4. kent, R. 1953 old persian P. 207.

واژه vardana فارسی باستان به عنوان وام واژه به هندی باستان رفته و به گونه vardhana و در همان معنی به کار رفته است.

Mayr Hofer, M, 1976 Kurzge fabis Etymologisches Wörterhuch, Heidelberg, P. 243.

۵- همان، ص ۲۷۷: در هندی باستان واژه دیگر هم‌ریشه با vṛjana واژه - vrajah است که به

ختنی (= یکی از زبانهای ایرانی میانه شرقی) بلیسن: balysana و آن هم در معنی «فضای بسته و محصور شده»^۱ به کار رفته است و سرانجام بازمانده آن در فارسی نو بَرَزَن به معنی «محلّه» است. این واژه در اوستا و فارسی باستان بر «گروه روستایی یا جمع مردم یک روستا» اطلاق می شده و معنی آن همان «روستا» یا «شهر» است و بنا بر نظر برخی اوستا شناسان «روستایی» است که گروه روستایی گله دار و یا کشاورز را در خود جای می داده است.^۲ و به سخن دیگر محدوده مرزبندی شده و مشخصی که روستائیان در آن جا می زیسته و گله های خود را می پرورده یا کشت می کرده اند «وِرژَن» بوده است.^۳ نگارنده چنین می پندارد که واژه «بیرجند» که در گویش محل bērijand (با بیاء

⇨

معنی «فضای محصور شده برای نگهداری حیوانات اهلی، آغل، معنی می دهد و ظاهراً همین ارتباط سبب شده است که نیبرگ در دینهای ایران باستان ص ۵۶ (یادداشت شماره ۶) واژه اوستایی را نیز از نظر لغوی به همین معنی می گیرد.

1. Beiley, H, W. 1979 Dictionary of khotan saka cambridge P. 279.

۲. واژه از ریشه اوستایی rvarōz به معنی «بسته بودن، محدود بودن» است از هند و اروپایی متقدم urgeno از ریشه urg. «فضای محصور و محدود». بر این معنی همه پژوهشگران اتفاق نظر دارند. بارتلمه (ص ۱۳۶۴) واژه فارسی میانه Var: «حصار، دژ» را نیز با آن قابل قیاس می داند و نیبرگ (ص ۵۶ دینهای ایران باستان) اصطلاحاً آن را منطقه ای می داند که یک مرد برای نگهداری چهارپایان و بنده و خدمتگار خویش در اختیار داشته است که در غرب ایران یعنی فارسی باستان و میانه معنی «شهر» را گرفته است. در اوستا از این واژه صفت وِرژَنی varəzaniia- و منسوب به برزن، برزنی» نیز به کار رفته است برابر هندی باستان vṛjanya- به همین معنی و نیز ترکیب varəzānō.tbiš آن که با وِرژَن دشمنی می ورزد و وِرژَن در این جا آبادی و مردم آن است.

Duchesne- Guillemin, J 1936 les composés del, Auesta, Paris P. 54 § 76

۳. در اوستای جدید تقسیم بندی سه گانه اوستای قدیم معمول نیست بلکه تقسیم چهارگانه زیر دیده می شود:

الف - نِمَان- nmāna (گاهانی: damāna) «خانواده» و واحد جغرافیایی که خانواده را در بر می گیرد (= خانه، آبادی): ر.ک: بارتلمه ص ۱۰۹۱-۱۰۹۰ (مأخذ یاد شده در یادداشت شماره ۵).

ب - ویس: vis (فارسی باستان viš: کاخ و شاید خانواده شاهی که در کاخ زندگی می کند) به معنی «قبیله» و واحد جغرافیایی در برگرفته آن «بخش» یا «دهستان» امروزی است (ر.ک: همان جا ص ۵۶-۱۴۵۵).

پ - زنتو- zantu- (گاهانی: شوئیز Šoiθra): «طایفه» و واحد جغرافیایی در برگرفته آن معادل «شهر» امروزی است. در زنت: rōstāg: روستا. (همان جا ص ۱۷۰۸).

ت - دَهِیو - dahiu- «سرزمین، ایالت کشور» (همان جا ص ۷۰۶)

مجهول تلفظ می‌شود و با گونه ضبط شده در کتابهای کهن برجند *barjand* یا *berjand* و ریشه پیشنهادی تناسب بیشتری دارد و باز مانده و تحول یافته «وِرژَن» اوستایی *vardana* است و قاعده فارسی باستان تغییر و تحول آن چنین است:

«و» آغازی به «ب» تبدیل شده (بسنجید با واد *vād* فارسی تو: باد واران: *vārañ* فارسی نو: باران و...)

«ز» میانی اوستایی (*d* فارسی باستان) به «ج» تبدیل شده است (بسنجید با فارسی میانه ترفانی *inz* فارسی میانه و نو: *ینج*؛ گنز *ganz* فارسی نو گنج و...) یعنی تغییری که در شاخه شمالی گروه غربی زبانهای میانه روی داده است.

واکه *a-* پایانی افتاده است. به این ترتیب واژه وِرژَن به «برجن» *Berjan* و سپس به قیاس با واژه‌هایی مانند تاشکند، سمرقند و یا نامهای محلی چهکنند و نوکند به بیرجند یا برجند *Bērjand* تبدیل شده است.

قرینه‌هایی که این نظر را تأیید می‌کند یکی وجود نامهای دیگری است که در نقاط مختلف ایران بوده‌اند و با واژه‌های اوستایی و فارسی باستان یا همسان هستند و یا تغییرات آنها توجیه‌پذیر است مثلاً «وردانه» و «زندانه» هر دو نام بخشهایی از بخارا؛ «وِرژَنه»، «بُژژنده»، «برزناباد»^۲ که هر سه نامهایی هستند که برای روستاها و شهرها در نزهت القلوب آمده‌اند.

قرینه دیگر آن که یکی از قناتهای بیرجند که در جلو مدرسه شوکی سابق و حمام

۱- نذیرجان، تورسانزاد، شهرهای ماوراءالنهر در دوران سامانی، خراسان پژوهی، شماره دوم، سال اول صص ۱۶۸-۱۴۳.

نام «وردانه» یاد شده در این مأخذ می‌تواند بازمانده مستقیم *vardana* فارسی باستان باشد و «زندانه» ترکیبی از «زند» (= *zanu* اوستایی) و پسوند نسبت فارسی نو: «انه».

۲- در نزهت القلوب (مذکور در یادداشت شماره ۴) ص ۵۱، «وِرژنه» از قریه‌های منطقه اصفهان است و از نظر لغوی همان وِرژَن اوستایی است. در ص ۱۷۴: برزاناواد و نسخه بدل: برزناواد) از آبادیهای منطقه نیشابور (ترکیبی از برزن + آباد). و در صفحه ۹۰ در ذیل ذکر اران و سوغان آمده است: برزند: از اقلیم چهارم است. طولش از جزایر خالادات میج نط و عرض از خط استوا لزمط شهری وسط بوده است... و نیز همان جا ص ۱۸۱ و ۱۸۲. برزند برابر دقیق «برجند» یا «بیرجند» است که هر دو تحول یافته «وِرژَنه» هستند که نخستین گونه جتوبی و دومی گونه شمالی آن است.

مشهور به نمره آشکار می‌شد «قنات قصبه» یا به تعبیر محل «آب قصبه» بود وجود این قنات گویای این نکته است که بیرجند در گذشته «قصبه‌ای» بوده و شاید هم «قصبه» نام داشته است و این نام یا وصف درست معادلی است برای «وِرژَن» کهن یا «بیرجند» کنونی. گونه‌های تحول یافته واژه «وِرژَن» به گمان نگارنده در منطقه، باز هم کاربرد داشته است و آن در نام روستاهای «گلون‌آباد: glun ābād» و «گلون/ند galun/d» و «گلونوک galunuk»؛ «گلونی: goluni» است و این گمان را نیز متنه‌های کهن فارسی میانه تأیید می‌کند.

مفسران متنه‌های اوستایی (= زند نوسان) واژه «وِرژَن» اوستایی را به «والون: vālūn» و «والوینه vālunīh» برگردانیده و به «hamsāyagīh: همسایگی» تفسیر کرده‌اند.^۱ «والون» فارسی میانه تحول یافته گونه «وِرژَن» است که در آن rz به «ل» بدل شده (بسنجید با θrad = سال و...) و هم چنین و: Va آغازی آن به «گ» go تبدیل شده (بسنجید با وناه = گناه، و...)؛^۲ بنابراین احتمالاً «گلون» در گلون‌آباد (روستایی در بخش القور بیرجند) و گلوند (روستایی در نزدیک ماژان از بخش خوسف بیرجند) و گلونوک و گلونی تحول یافته «والون» فارسی میانه است که خود از واژه یاد شده در اوستا و فارسی باستان حاصل شده است.^۳ با توجه به آنچه گفته شد چنین به نظر می‌رسد که تشکیل جامعه‌های کوچک روستایی و شهری در منطقه بیرجند به دوره باستانی ایران باز می‌گردد و پژوهش جدی در نام جایها برای اثبات این منظور می‌تواند سودمند باشد.

۱- بارتمه، ص ۱۴۲۴ زیر - vərəzāna.

۲- برای این تحولات: محسن ابوالقاسمی، ۱۳۷۵، دستور تاریخی زبان فارسی، انتشارات سمت صص ۲۵-۵ و پرویز ناتل خانلری، ۱۳۵۲، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران صص ۱۰۱-۸۷.

۳- برای این نامها: جمال رضایی، ۱۳۷۳، واژه‌نامه گویش بیرجند، انتشارات روزبهان، تهران ص ۶۳۶.